

پانسیون

رسم احمدی



انتشارات ارش

۱۳۹۵

سرشناسه:	الحمیدی، زهره، ۱۳۶۳
عنوان و نام پدیدآور:	پانسیون / زهره الحمیدی
مشخصات نشر:	تهران: انتشارات اریش، ۱۳۹۵
مشخصات ظاهری:	۱۵۲ ص، ۲۱/۵ × ۱۴/۵ سم
شابک:	۱۰۰۰۰۰ ریال، ۴-۱-۹۵۶۸۷-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی:	فیبیا
موضوع:	داستان فارسی - ادبیات معاصر ایران Persian fiction - 20 th Century
رده‌بندی کنگره:	۱۳۹۵ پ ۳/۸۳۳۴ PIR
رده‌بندی دیویی:	۸۵۳/۶۲
ماره کتابشناسی ملی:	۴۴۹۲۰۷۵



پانسیون

نویسنده: زهره الحمیدی
ویراستار: زهرا تقی‌زاده
طرح جلد: مرضیه باستان
صفحه‌آرا: امید مقدس
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: آذین
چاپ نخست: ۱۳۹۵
شمارگان: ۵۰۰ نسخه
شابک: ۴-۱-۹۵۶۸۷-۶۰۰-۹۷۸
بها: ۱۰ هزار تومان

تهران - انتشارات اریش
شماره تماس: ۰۲۱-۶۶۹۰۳۸۱۳
info@arishpub.ir
www.arishpub.ir

فهرست

۹	 اشاره
۱۱	 پیش از ورود
۴۷	 یخ‌های ذوب ناشدنی
۶۵	 یخ‌هایی که زیر بارش برف ذوب شدند
۷۷	 آشنایی مختصر و مفید!
۸۹	 غریبه‌ای میان ما
۱۰۱	 حادثه لعتی
۱۱۱	 ملاقات‌های گاه و بی‌گاه، نتیجه ناممکن
۱۲۱	 بر سر دوراهی
۱۳۱	 تصمیم‌گیری در شرایط بحرانی
۱۳۵	 رازهایی که بالآخره فاش شدند
۱۴۵	 سارا، الهام، پرستو

اشاره

هنوز وارد دانشگاه نشده بودم که گزارش و مقاله‌ای درباره علت ماندگار شدن دانشجویان شهرستانی در تهران - پس از اتمام تحصیلاتشان -، توجهم را به خود جلب کرد. در آن گزارش با چند امر که فضا داشته یا توانسته بودند پس از فارغ‌التحصیلی، کار و زندگی خود را در پیتخت ادامه دهند، مصاحبه شده بود و در نهایت نتیجه‌گیری جالبی به چشم می‌خورد:

دانشجوی شهرستانی سال اول دلتنگ خانواده و شهرش است. سال دوم با این دلتنگی کنار می‌آید و به آن عادت می‌کند، سال سوم را کنار می‌پیدا کرده و در سال چهارم تصمیم نهایی را برای سکونت دائمی در تهران می‌گیرد.

یک سال و نیم حضورم در پانسیون که از چنین افرادی پر بود، بیشتر را به یاد آن گزارش انداخت. زندگی با افرادی مشابه همان آدم‌هایی که در درس مورد مصاحبه قرار گرفته بودند، همراهی و همدلی خودم با آنها یا آنها با من، همین‌طور اختلاف‌ها و تضادهایمان، آن هم در شرایطی که کشور و به‌ویژه تهران بحران‌های اقتصادی و سیاسی مهمی را پشت سر می‌گذاشت، بر آنم داشت تا خاطراتم را به همراه مقداری چاشنی طنز و تخیل، به داستان پانسیون تبدیل کنم. شخصیت‌های اصلی، «سارا، الهام و پرستو» هر کدام به دلیلی (و هر سه

برخلاف میلشان) باید مدتی را در پانسیون دخترانه‌ای در مرکز شهر تهران بگذرانند. اتفاقاتی را ببینند و داستان‌هایی را بسازند که در ادامه زندگی‌شان تأثیراتی خواهد داشت. هر کدام از این سه، با فرهنگ و تربیت خانوادگی ویژه خود، ناچارند در کنار پانزده، شانزده نفر دیگر، با فرهنگ‌های مختلف زندگی کنند و همین موضوع باعث می‌شود به مرور تغییراتی در خلق و خوی آنها و نه، میماشان ایجاد شود.

روایت داستان به صورت اول شخص است و هر کدام از پرسوناژهای اصلی، بخشی از حالات و داستان زندگی‌اش را در کنار دیگران، از دید خودش بیان می‌کند. فرد بهی همین کار را ادامه می‌دهد تا در نهایت شاهد یک سال و نیم زندگی آنها در پانسیون باشیم.

زندگی، کار و ارتباطات شخصیت‌های اصلی با افراد بیرون و درون پانسیون، همه و همه بهانه‌ای شد تا بشرو و بهر به موضوع آن گزارش بپردازم، این که چرا و چگونه افرادی شبیه الهام، سارا، پرستو، تعدادشان هم کم نیست، برای ماندن و ادامه زندگی در پایتختی به نام تهران تلاش می‌کنند و در نهایت از حاصل این تلاش به چه نتیجه‌ای می‌رسند.

امیدوارم حاصل تلاش آنها و من نگارنده برای خوانندگان عزیز این اثر، جذاب و تأمل برانگیز باشد.

پیش از آغاز، لازم می‌دانم از دوستانی که برای بررسی و تصحیح داستان پانسیون مرا یاری رساندند تشکر کنم: از آقایان ونداد الوندی‌پور و مهدی آیدینکار و به ویژه مدیر محترم انتشارات اریش خانم زهرا تقی‌زاده بسیار ممنون و سپاسگزارم.

زهرا الحمدي

پاییز ۱۳۹۵